

مکتب اصفهان

اعتلاء و ارتقاء مفهوم دولت*

دکتر سید محسن حبیبی



تشکیل دولت صفوی در قرن دهم هجری (۱۷ میلادی) سبب می‌گردد تا حیات عقلی شیعی به اوج خود رسد، تشیع اثنی عشری به هویت سیاسی و فرهنگی مستقلی دست یابد و این هویت و شخصیت را به عنوان خیمه مایه فرهنگی همه شوون زندگی پس از خود قرار دهد. کلام شیعی که همواره نقش برج و باروی ایمان مذهبی را ایفاء کرده بود، در عصر صفوی که هیچ جریان دیگری معارض آن نبود، با مسایل عملی اجتماعی بی‌شماری روبه‌رو شد و قوت اولیه خود را از دست داد. اما فقه به لحاظ مواجهه با اوضاع و احوال جدید به پیشرفت سریع روی نهاد و زمینه را برای شکفتن آراء حکمی اشرافی، فلسفی و عملی مهیا ساخت.

این حکمت در سراسر عصر صفوی در عراق، سوریه و هندوستان که پیوندهای بسیار نزدیک با ایران داشتند، رواج یافت و اجمالاً مکتب اصفهان^(۱) نامیده می‌شود. مرکز این حکمت نه تنها اصفهان پایتخت صفویان، بلکه شهرهایی همچون شیراز، قزوین و تبریز بوده است. استقرار دولت صفوی در اصفهان فرصتی است که این دولت آرمانشهر خود را بر مبنای آراء حکمی و فلسفی بنیان گذارد و به شهر چون نماد و تجسم و تجسد کالبدی - فضایی این مفاهیم بنگرد. برنامه‌ریزی، طراحی و اجرای شهر جدید اصفهان به مدت ۲۵ سال، بیانی روشن از این نمادگرایی و سازماندهی فضایی است. این بیان فضایی و

نمادگرایی آن چنان محکم، روشن و ظریف است که بی‌هیچ تردیدی در زمینه هنر شهرسازی مکتبی را پایه می‌گذارد که بنا به خاستگاه حکمی و فلسفی می‌توان آن را مکتب اصفهان در شهرسازی نام نهاد. آن کس که در شهرسازی چنین مکتبی را پایه نهاد کسی جز شیخ بهاء الدین عاملی (شیخ بهائی) نبود. او بر آن شد تا سایه ناکجا آبادهای اساطیری، مذهبی و فلسفی را بر زمین نقش زند و چون از پایه گذاران مکتب اصفهان در حکمت و فلسفه بود، در شهر خویش نیز بر آن شد تا بحث آن را با منطق آغاز کند و با مفاهیمی عارفانه در پرتو تجرید، اشراق و عقل آن را برپا سازد.



فروپاشی دولت متمرکز و عدم شکل‌گیری آن در نزدیک به سه قرن پس از حمله مغول، به معنای فروپاشی سازمان عقیدتی و جهان‌بینی حاکم نیز به شمار می‌رود. این امر سبب می‌گردد تا در این سه قرن، مذاهب و فرق مختلف اسلامی اعلام هویت مستقل نمایند و هر یک در منطقه تحت نفوذ خویش به سازمانی سیاسی - عقیدتی تغییر شکل یابند. همانگونه که سازمان‌های صفتی و حرفه‌ای نیز با استحیل شدن در مبنای عقیدتی فرق مختلف، چهره کاملاً سیاسی می‌یابند.

در این آزادی عقیده که در تشکیل دولت و عقیده مسلط تبلور می‌یابد، مذهب شیعه و فرق عرفانی متعدد وابسته به آن در خطه ایران بسط و گسترشی بسیار می‌یابد. این مذهب در همه حکومت‌های بعد از اسلام به استثنای دوره آل بویه، مذهبی مردود و منسوخ بوده و به عنوان نهادی ضد قدرت مورد تعقیب و آزار قرار می‌گیرد و حتی بعد از حمله مغول و در زمان ایلغار تیمور نیز این وضعیت اوجی سهمگین می‌یابد. تنها در دوران حکومت‌های بسیار متعدد قرون هشتم، نهم و دهم هجری قمری است که فرصتی برای شکوفایی می‌یابد.

با رجوع به مفاهیم حکومت غاصب و حکومت صالح در دوران اسلام، سازمان‌های فرقه مذهب شیعه موفق می‌گردند تا در میان عامه مردم بذر اتحاد عقیدتی را بیفشانند. شکل‌گیری حکومت‌های "سربداران" در زمان ایلخانان مغول در خراسان و خاندان شیخ صفی در منطقه اردبیل و قره‌باغ در زمان حکومت قره‌قویونلو در آذربایجان^(۴) نشانه‌های روشنی از اتحاد عقیدتی هستند که با حکومت سربداران آغاز می‌گردد و با استقرار دولت صفوی در قرن دهم هجری به بار می‌نشیند.

حکومت صفوی از یک سو با تکیه بر مفاهیم عرفانی و از سوی دیگر با تکیه بر تعبیر و تفاسیر شریعت از نقطه نظر مذهب شیعه موفق می‌گردد تا پایگاه اجتماعی بسیار گسترده‌ای در خطه‌ای وسیع به

دست آورد. این حکومت با حرکت از مفهوم مراد و مرید، پیر و سالک، نوعی سازماندهی فرقه‌ای - حزبی را بر مملکت می‌گستراند و بدین ترتیب متمرکزترین دولت ایرانی دوره اسلامی بعد از دولت قاهر ساسانی را بنیان می‌نهد. سازمان فرقه‌ای و تشکیلات منضبط ناشی از آن، دولت صفوی را قادر می‌سازد تا بر همه شؤون زندگی مردمان تسلط یابد.

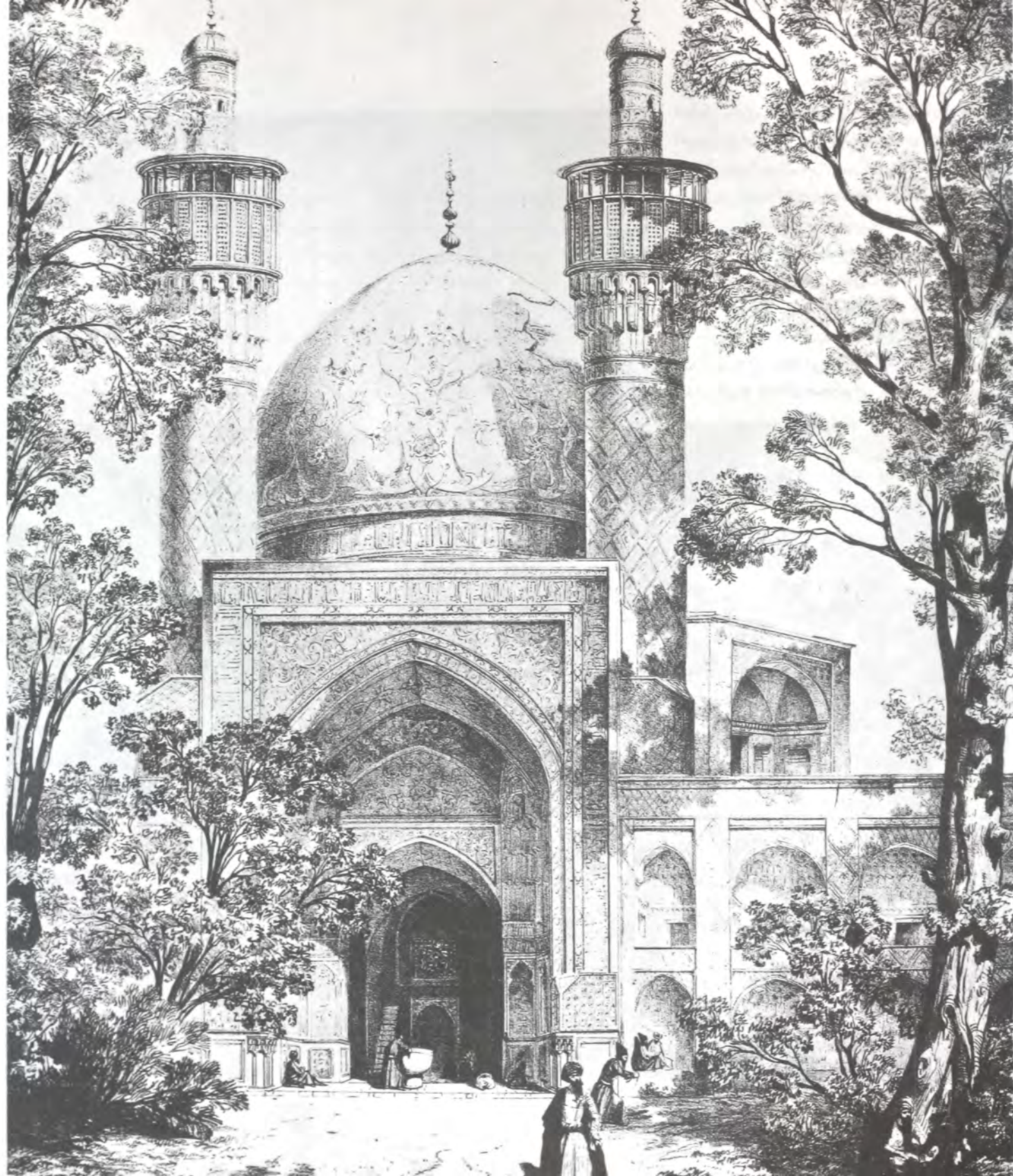
سازمان‌های عشیره‌ای - ایلیاتی مبتنی بر قدرت بی‌چون و چرای خان حاکم، "روستایی - ارضی" مبتنی بر سلطه کامل مقطع و "شهری - روستایی" تحت سیطره حاشیه پدر سالار، همه و همه در مقابل حضور مرشد کامل و خضوع کامل در مقابل "مراد" رنگ می‌بازد، همانگونه که فرق مختلف مذهبی و مذاهب متفاوت نیز در مقابل مذهب شیعه به عنوان مذهب مسلط چهره از دست می‌دهد. دولت صفوی به آرمائی واقعیت می‌بخشد که ایران دوره اسلامی از همان آغاز تسلیم شدن به اسلام در پی دست یافتن بدان بود: هویت ملی در چارچوب عقیدتی و مذهبی، متفاوت از آنچه در امپراطوری اسلامی در جریان است. در مقابل حضور دولت مقتدر عثمانی به عنوان میراث‌خوار دولت عباسی، دولت صفوی، به عنوان تشکیل دهنده اولین دولت ملی در ایران پا به عرصه وجود می‌گذارد.^(۵)

این دولت زمانی پا به عرصه وجود می‌گذارد که اروپا در حال خروج از دوران خاموشی قرون وسطایی است و نوزایی علمی، ادبی و هنری خود را شروع کرده است و در پی کشف و تسخیر جهان می‌باشد، حرکت‌های استعماری خویش را آغاز کرده، به هندوستان، اندونزی و فیلیپین دست‌انداخته است و قاره جدید را از آن خود می‌داند. جهان جدید در حال زایش است و در همین زایش است که دولت صفوی با اعلام حکومت مستقل و متمرکز ایران و در تقابل با دولت عثمانی وارد عرصه مبادلات بین‌المللی - در معنای گسترده آن - می‌گردد. رد و مبادله سفرا بین دولت صفوی و دول اروپایی و پیدایش سیاحان و

مشاورین اروپایی^(۶) در سرزمین ایران، تأکیدی بارز بر نقش دولت صفوی در آن روزگاران دارد.

تشکیل دولت متمرکز و قاهر، خواستی است که سازمان تولیدی کشور برای مدتی مدید آن را اعلام و قرن‌ها برای دست‌یابی به آن تلاش کرده بود. به همین دلیل است که به محض تشکیل این دولت، مفاهیم سنتی، تاریخی و کهن آن به سرعت بازسازی شده و از نو ابداع می‌گردد. سازمان دیوانی سریعاً تشکیل شده و نظریه‌های به کار گرفته شده در دولت سلجوقی بار دیگر چهره می‌نماید. با این تفاوت که اگر در آن روزگاران با تعبیر مذهب شافعی از شریعت، به هنگام شده بودند، در این زمان با تعبیر مذهب شیعه به کار گرفته می‌شوند. مهمترین کار دولت و عمل دیوانی آن این است که سیاست‌های ارضی جدیدی را پیش گیرند تا بتوانند سازمان تولید را راه‌اندازی نمایند. در دوره سلجوقی خواجه نظام‌الملک قرینه‌ای را فراهم آورده بود که براساس آن سلطان و از طریق او، دولت مالک مطلق همه زمین‌های محروسه می‌بود. در دولت صفوی این نظریه قاطعیت بیشتری می‌یابد و جنبه عملی آن به مقتضای اوضاع و احوال تعدیل می‌یابد.^(۷) سلطان صفوی به عنوان "مرشد کامل" سایه خدا بر زمین تلقی می‌گردد. اقطاع و تیولداری مطروحه در زمان سلجوقی که عمدتاً به افراد واگذار می‌شد عملاً نوعی ملوک‌الطوایفی را سبب می‌گردید و جای خود را به تیولداری متمرکز و قاهر دولتی می‌بخشد، دولتی که عملاً در وجود سلطان صفوی تجلی می‌یابد.

در این سیاست ارضی جدید، مناطق و سرزمین‌ها نه به شخص یا خان نظامی ایل مستقر در منطقه، بلکه به مأمورین حکومتی تحویل داده می‌شد که از سوی دولت صفوی برای انجام امور و اداره منطقه مورد نظر به آنجا گسیل می‌شدند. از این رو سیاست ارضی دولت صفوی به سیاست ارضی دولت ساسانی بسیار نزدیک می‌گردد. وجود این سیاست طلب می‌کند که نیروی نظامی همیشه موجودی فراهم آید. بر خلاف



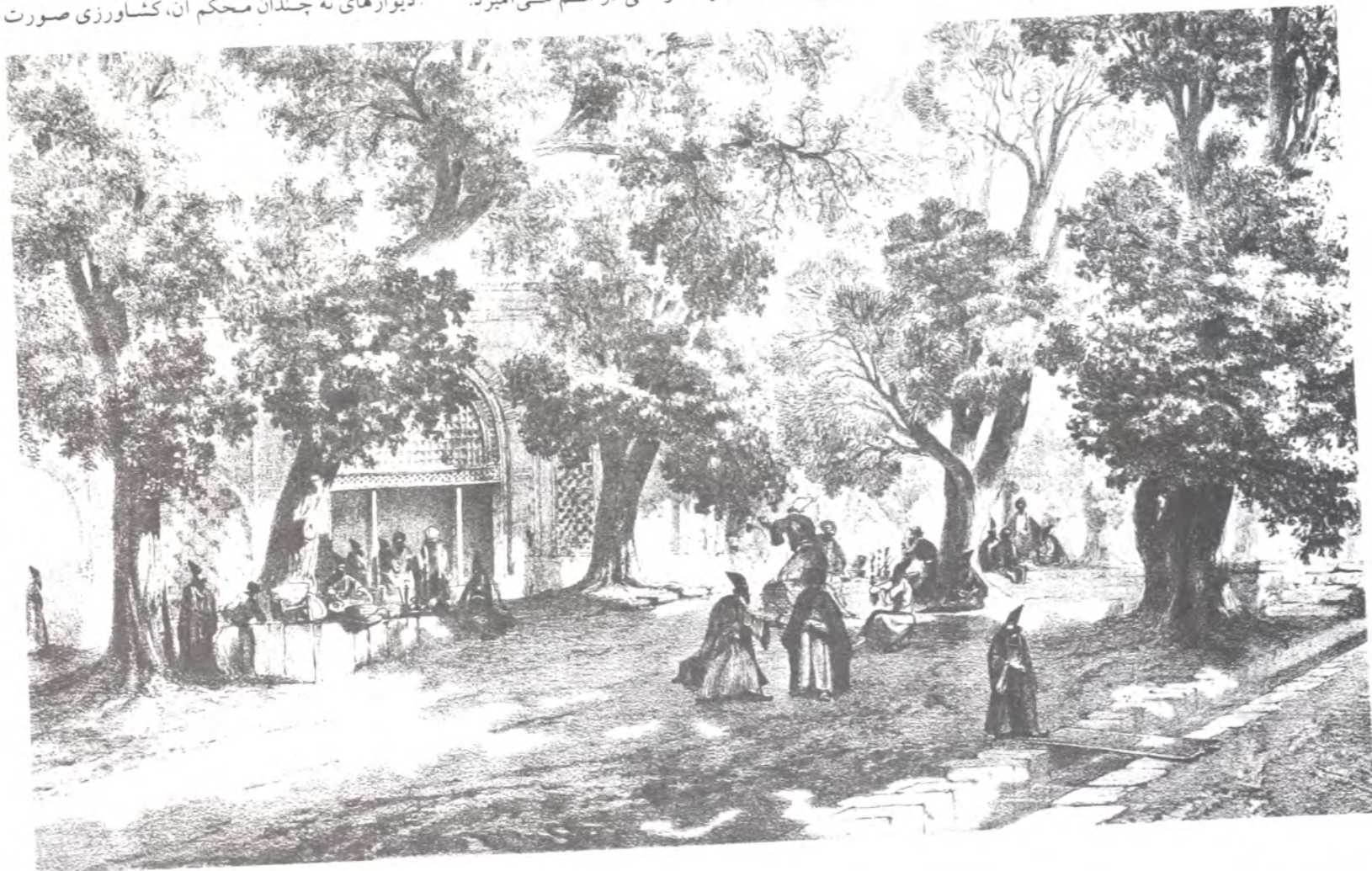
دولت سلجوقی که نیروهای نظامی خویش را از طریق واگذاری و اقطاع فراهم می آورد، دولت صفوی از همان بدو تشکیل خود به ایجاد نیروی نظامی مستقل و تحت نظر دولت و شخص سلطان می پردازد. امری که هم سیاست ارضی جدید را تضمین می کند و هم برای دفاع از سرحدات کشور در مقابل دولت عثمانی به آن نیاز می باشد.

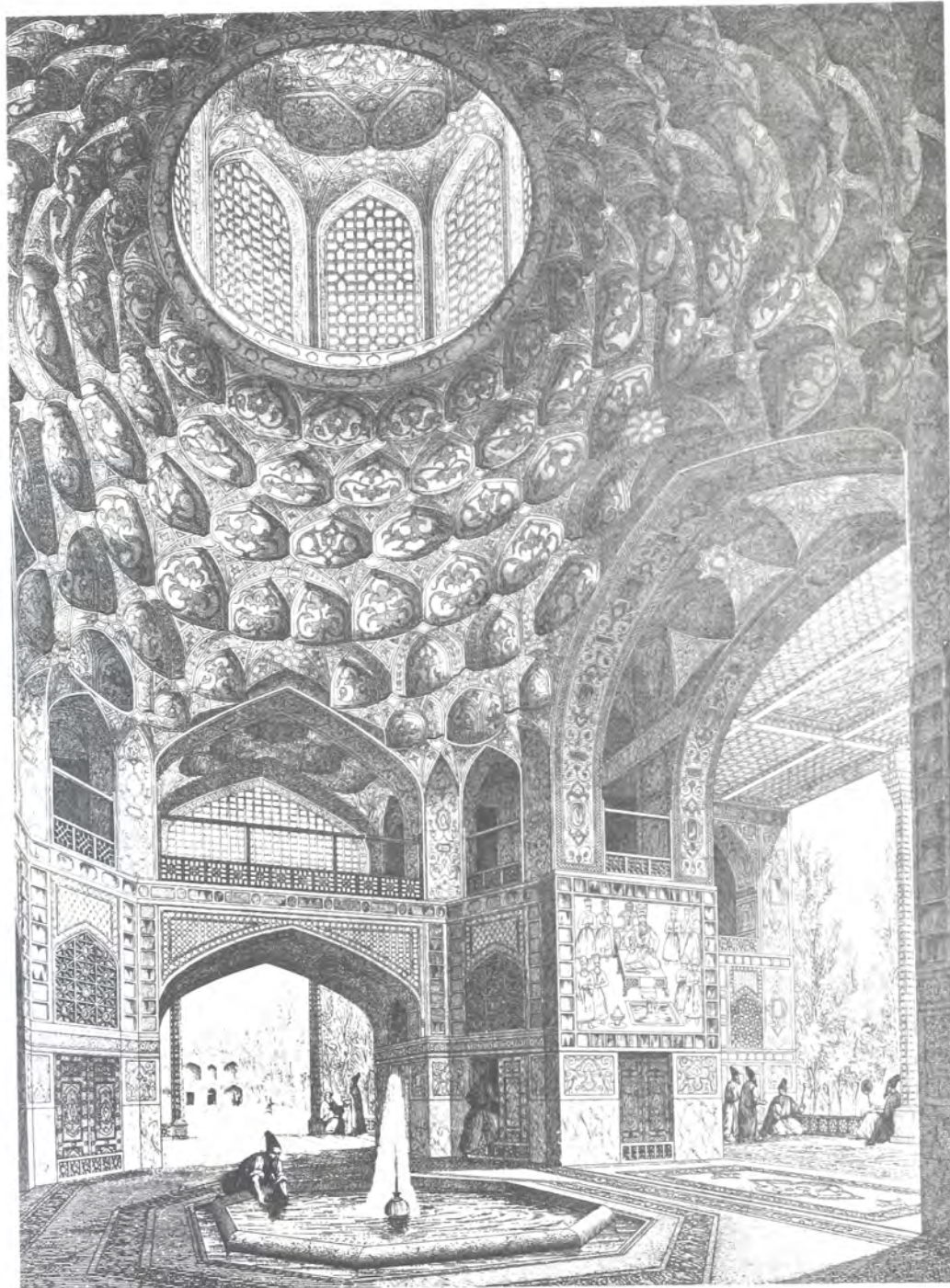
ایجاد نیروی نظامی مستقل از ایلات و عشایر و مسلح شدن این نیرو به سلاح گرم و تعلیم و تمرین نظامی^(۶)، ضربه قطعی را بر پیکر سازمان نظامی ایلی وارد می کند و برای نخستین بار در تاریخ ایران بعد از

اسلام، قلاع اهمیت و ارزش نظامی خود را به عنوان پایگاهی در مقابل ستیز با دولت مرکزی از دست می دهند. چون روزگاران ساسانی امنیت بازرگانی و مبادلات را نیروی نظامی بر عهده می گیرد. لذا این امنیت که بستر مناسبی برای رشد تولید و بازرگانی داخلی و خارجی را فراهم آورده بوده، به شهرگرایی و شهرنشینی حیاتی مجدد می بخشد.

دولت و در راس آن سلطان صفوی همه عوامل و عناصر تولید را صاحب می گردد و مالکیت عالیه خود را بر همه ابزار تولید می گستراند و از آن ره مالکیت جمعی را با مالکیت دولتی در هم می آمیزد.

مالکیت های خاصه (مربوط به سلطان)، خالصه (مربوط به دولت) و وقف همه و همه در اختیار دولت و عمال دیوانی آن قرار می گیرد. در این استحاله مفهومی است که همه مردمان از وزیر گرفته تا ساده ترین آن ها در مقابل "مرشد کامل" به عنوان "مالک مطلق"، نقش رعیت می یابند. شهری، روستایی و ایلداری همه و همه در مقابل این مالک و دستگاه دیوانی او نقش "تولید کننده" دارند و بنا به مقدرات خویش در تولید کشاورزی، صنعتی و یا خدمات و بازرگانی به کار رفته می شوند. در درون شهر و پشت دیوارهای نه چندان محکم آن، کشاورزی صورت





می‌گیرد و در روستاهای مملو از باغات توت، صنعت ابریشم پای می‌گیرد.^(۷) ایل به تولید و باز تولید دام می‌پردازد و بنا به مورد در صنایع نساجی نقش بر عهده می‌گیرد. وحدت اجتماعی کار، درون دولت قاهر مرکزی، بار دیگر مهر و نشان خود را بر شیوه‌های زیست و تولید می‌زند.

امور صنفی کاملاً تحت نظر دولت و عمال دیوانی آن قرار می‌گیرند.^(۸) و اصناف موظف به دادن بیگاری به دولت و در رأس آن سلطان هستند و آنان که از این امر معاف می‌گردند می‌باید وجهی مشخص به دولت بپردازند. انجمن‌های صنفی، که همه حرف، حتی گدایان، رقاصان و ... را نیز شامل می‌شوند از سه طریق تحت نظارت مستقیم قرار می‌گیرند: کیفیت و کمیت محصول زیر نظر دیوان حسبت است، داروغه بر امر انتظامی و جزایی نظارت دارد و مالیات از طریق حکومت اخذ می‌شود. مسئولین صنوف گرچه از بین اعضاء انتخاب می‌شوند ولی انتصاب آن‌ها از طریق دولت صورت گرفته و به عنوان مباشر دولت در امور صنفی دخالت می‌کنند و در مقابل دولت مسئول وصول مالیات و بیگاری و نظم امور صنفی بودند. گو اینکه تجار و بازرگانان در امر تجارت آزاد می‌بودند ولی این امر را در چارچوب اعمال نظریات دولت و دیوان‌ها انجام می‌گرفت. این امر در زمان شاه عباس اول و دوم به وسیله انگلیسی‌ها و هلندی‌ها به عنوان کارگزاران سلطان از طریق خلیج فارس انجام می‌گردید.

دولت صفوی بنا به سنت‌های کهن عمدتاً، سازماندهی، راه‌اندازی و ایجاد تأسیسات و تجهیزات زیر ساختی را بر عهده می‌گیرد. بازسازی حاده‌های بین قاره‌ای مشهور به ابریشم و ادویه، حفر شبکه‌های عظیم قنات و کاریز برای آبرسانی و آبیاری نقاط مورد نظر، ساختن کاروانسراها و آب‌انبارهای بین جاده‌ای، ایجاد شبکه جاده‌ای، ایجاد نقاط و کانون‌های زیستی جدید (بنا به دلایل سیاسی عمدتاً چون اصفهان، رشت و ...) در نقاط پراهمیت و یا در

کناره‌های خلیج فارس و دریای خزر و رودهای مهم کشور، همگی حکایت از این نقش دولت دارند. سرمایه‌گذاری‌های عظیم دولت در امور تأسیسات و تجهیزات زیرساختی، سبب می‌گردد تا شهرگرایی و شهرنشینی رونقی دوچندان یابد و مفهوم شهر و محلات در ستیز، باز دیگر رخساره نماید و ابداعی مجدد بر آن صورت پذیرد.

در این دوره، ساخت خدمات و تأسیسات شهری به اوج خود می‌رسد. مجموعه‌های بی‌شماری در شهرها ساخته می‌گردند که تاکنون باقی مانده و به عنوان عناصر اصلی شهرسازی و شهر سنتی شناخته می‌شوند. شهر در این دوره آلیازی است از فعالیت‌های کشاورزی: صنعتی و بازرگانی، ضمن آن‌که مقر دیوانی و حضور دولت نیز به شمار می‌رود.^(۹) چنین آلیازی در روزگاران کهن نیز وجود داشت ولی هیچگاه به قاعده‌ای کلی چون عهد صفوی تبدیل نشده بود.

حضور دائم و مداخله مستقیم دولت صفوی در همه امور تا به آنجا پیش می‌رود که این دولت در بسیاری موارد در تعارض با مفاهیم شرعی و مذهبی قرار می‌گیرد. به خصوص این امر در تعارض ملکیت‌های خاصه و خالصه با ملکیت‌های وقفی تظاهری بارز پیدا می‌کند. محاکم شرع در دیوان قضا که معمولاً به وسیله علماء و روحانیون اداره می‌گردد، در بسیاری از موارد بر مبنای خواست دولت عمل نمی‌کنند، در تقابل با این امر دولت صفوی به تجدید نظر عمیقی در دیوان قضاوت دست زده و در مقابل محاکم شرع، محاکم عرف را برپا می‌دارد و عملاً به محدود کردن محاکم شرع می‌پردازد. در محاکم عرف، حکم عملاً بر مبنای سنت‌ها و رسوم جاری تحقق می‌یابد. گستردگی محدوده عمل محاکم عرف در همه زمینه‌ها سبب تعارضات بین محاکم عرف و شرع می‌گردد.^(۱۰)

شکل‌گیری دولت صفویه در واقع جمع‌بندی دقیقی از همه اشکال گذشته است. این جمع‌بندی

ماهراشه ضمن آن که روال سنتی و کهن را اعتلا می‌بخشد، با اوضاع و احوال جدید جهان آن روزگاران نیز وفق داده می‌شود. دولت با تکیه بر وحدت اجتماعی کار و سلطه و حضور همه جانبه خود در امر تولید، تا آنجا پیش می‌رود که به یکی از قدرتمندترین و ثروتمندترین دولت‌های آن روزگاران تبدیل می‌گردد. رشد و اعتلای تولید صنعتی - به ویژه صنعت نساجی - به حدی است که کشورهای تازه پا گرفته اروپای آن روزگاران را در حوزه نفوذ خود می‌گیرد.^(۱۱) جمع‌بندی ماهراشه از هنر، معماری و شهرسازی روزگاران کهن نیز به گونه‌ای است که خود مکتب اصفهان جدیدی را در این عرصه‌ها سبب می‌گردد.

ابداع مجدد مفهوم شار (مکتب اصفهان)

قبل از تشکیل دولت صفوی بازسازی و ابداع مجدد مفاهیم شهر و شهرسازی در دل حکومت‌های قره‌قویونلو و آق‌قویونلو نطفه می‌بندد. ایجاد مجموعه "حسن پادشاه" در تبریز به عنوان شهری جدید در کناره تبریز قدیم زمینه‌ای روشن از بازسازی مفاهیم کهن شهرسازی است که به دوران بوئیان و سامانیان ره می‌برد، میدانی وسیع در میانه که در اطراف آن درگاه (عالی قاپو)، مسجد جامع، بیمارستان و دهانه اصلی بازار و ضرابخانه ساخته شده است.^(۱۲) عمارت درگاه بر میدان مسلط است و از آن طریق "اوزون حسن" می‌تواند بر نمایش‌های نظامی و یا بازی چوگان نظاره کند.

حضور اولین سلاطین دولت صفوی دربار اوزون حسن^(۱۳)، اولین مفاهیم از شهر آرمانی را در ذهن آنان به وجود می‌آورد. اولین بازتاب این مفاهیم به هنگام حکومت شاه طهماسب و پایتخت شدن قزوین بروز می‌کند. مجموعه میدان، بازار، عالی قاپو و ... در قزوین نشانه‌های روشن از این حرکت است که تا این روزگاران نیز باقی مانده است. آنچه در این

دوران بر مفاهیم قبلی اضافه شده و به تعبیری روشن ابداع می‌گردد پیدایش مفهوم "خیابان" در مقابل "بیابان" است که یا راه به میدان اصلی شهر می‌برد و یا این‌که به موازات آن کشیده می‌شود. با توجه به شرایط اقلیمی، "خیابان" در کناره‌های خود درختان بی‌شماری دارد که بسته به نوع قرارگیری در محیط پیرامونی "چهارباغ" (در مورد قزوین) یا چنارستان (در مورد تهران) و ... نام می‌گیرد. آنچه جای تأکید دارد این است که همه این اقدامات نه در دل شهر کهن چون تبریز و قزوین، بلکه در کناره آن و در دل املاک





مرکزی و استیلای سیاسی - عقیدتی آن چه در پهنه سیاست خارجی و چه در زمینه سیاست داخلی سبب می‌گردد تا این دولت به مادیت بخشیدن مفاهیم سیاسی - عقیدتی، فرهنگی و اقتصادی - اجتماعی خود بپردازد و به شهر چون نماد و تجسم و تجسد کالبدی - فضایی این مفاهیم بنگرد. برنامه‌ریزی، طراحی و اجرای شهر جدید اصفهان به مدت بیست و پنج سال، از اولین سال‌های قرن یازدهم هجری (هفدهم میلادی) بیانی روشن از این نمادگرایی و سازماندهی فضایی به شمار می‌رود. این بیان فضایی

خاصه، انجام می‌گیرد و یا این که مبنای ایجاد شهری جدید می‌گردد: چون تهران در زمان شاه طهماسب اول^(۱۴) و یا شهر اشرف در زمان شاه عباس اول. علی‌رغم این اقدامات اولیه، مفهوم شهر چون مفهوم دولت هنوز جنبه نهادی پیدا نکرده است. برای این که هر دو این مفاهیم نهادی گردند، به استقرار بی‌چون و چرای دولت صفوی در زمان شاه‌عباس اول نیاز دارد. تغییر پایتخت از قزوین به اصفهان (بنا به دلایل سیاسی، نظامی و ...) شکل‌گیری دولت قاهر

و نمادگرایی آن چنان محکم، روشن و ظریف است که بی‌هیچ تردیدی در زمینه هنر شهرسازی و برپایی شهر، الگویی تازه را پایه می‌نهد که به علت خاستگاه سرزمینی خود مکتب اصفهان نام گیرد.

اگر در مورد تعمیم سبک‌های هنری (پارسی، پارسی، خراسانی، رازی و آذری) به شهر و شهرسازی نتوان با قاطعیت سخن گفت، در مورد حضور و وجود مکتب اصفهان در شهرسازی دولت صفوی و اعصار بعد از آن نمی‌توان هیچ تردیدی به خود راه داد. مکتب اصفهان، تحقق "آرمان - شهر" دولت صفوی است که به علت ریشه داشتن در دگرگونی‌های اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی زمان خویش نه چون حادثه‌ای گذرا که چون واقعه‌ای یادمائی پایه عرصه وجود می‌گذارد. شهر مکتب اصفهان در دولت صفوی ضمن آن که تبلور وحدت اجتماعی کار به شمار می‌رود، بیانگر امتزاج و آمیختگی سیاسی - عقیدتی مفاهیم دیوانی و مذهبی نیز می‌باشد.

شار علاوه بر "شهر - قدرت"، "شهر - نمایش" و "شهر - آرمان" نیز تلقی می‌شود. در عین حال که "شهر - بازار" و "شهر - سرمایه" است، "شهر - دیوان" نیز محسوب می‌گردد. با در نظر گرفتن همه این مفاهیم "شهر - منطقه" گستره عمل آن است. منطقه را تعریف می‌کند و از آن تعریف می‌پذیرد. ریشه‌های خود را در منطقه تحت نفوذ خویش می‌دواند و شاخ و برگهای خود را بر آن می‌گستراند.

به این ترتیب، شار در مکتب اصفهان جمع‌بندی ظریف، دقیق و روشنی است از آنچه در گذشته وجود می‌داشت. این شار یک جمع‌بندی کامل از دست‌آوردهای تاریخی است. اما این نیز باید گفته شود که این جمع‌بندی به هیچ وجه به معنای باز تولید سر و ساده مفاهیم کهن نیستند بلکه ابداعی مجدد و نوزایی این مفاهیم است. از این رو می‌توان آن را نقطه اوجی بر حرکتی دانست که حدود هفت قرن پیش از آن در دوره تجدید حیات علمی، ادبی و هنری قرن سوم هجری آغاز گشته بود.

شکل‌گیری دولت صفوی و از آن ره مکتب اصفهان در شهرسازی را می‌توان با سازمانیابی دول مرکزی و قاهر اروپایی بعد از دوره رنسانس و شکل‌گیری سبک باروک (قرن یازدهم میلادی) مقایسه نمود. با این مقایسه، سازمان دیوانی دولت صفوی و سبک هنری ناشی از آن (در زمینه شهرسازی) نسبت به سازمان دولتی و سبک‌های کشورهای اروپایی (در زمینه شهرسازی) در دوره رنسانس (دوره تاریخی هم عصر دولت صفوی) هنوز گامی به جلو تلقی می‌شود. (۱۵) در حالی که نوآندیشان و نوپردازان دوره رنسانس در پی سازمان بخشیدن به شهر قرون وسطایی اروپایی و تحقق بخشیدن به "آرمان - شهر" هایشان هستند، مکتب اصفهان الگوی آرمانی خود را به اجرا در می‌آورد و تلفیقی دقیق و روشن از موجود و مطلوب را عرضه می‌دارد.

در این تلفیق دو روش طراحی اندامین (ارگانیک) و خردگرا (راسیونل) در هم آمیخته می‌گردند و در توافق و هماهنگی و هم‌نوایی با یکدیگر مفهومی جدید از برنامه‌ریزی و طراحی فضایی را عرضه می‌دارند. در اصفهان بی‌هیچ مداخله سنگینی در بافت کالبدی و سازمان فضای کهن راستای توسعه و گسترش تازه سنتی به گونه‌ای منطقی و بخردانه تعریف می‌گردد محور چهارباغ به عنوان لولایی خطی بین سازمان فضایی کهن و نو با عبور از محور زاینده رود (به عنوان محور طبیعی و اندامین) عملاً ترکیبی از طبیعی و مصنوع، اندامین و منطقی، نظم و بی‌نظمی و ... را عرضه می‌دارد. میدان نقش جهان به عنوان مرکز جدید شهر و نماد دولت قاهر و قدرتمند صفوی با آن که الگوی خود را از میدان کهنه اصفهان، میدان حسن پادشاه تبریز و میدان عالی‌قاپو قزوین می‌گیرد ولی این الگوی کهن را نظم کاملاً منطقی می‌بخشد و با دقتی بی‌نظیر به ترکیب و تنظیم هندسی و فضایی عناصر پیرامونی و درونی آن می‌پردازد. (۱۶)

طراحی یک محور جدید و وسیع شهری (چهار باغ) - که تا این زمان در شهرسازی و شهر ایرانی سابقه نداشته است و ایجاد میدانی وسیع و گسترده با تعریف روشن و صریح انتظام فضایی به عنوان مرکز جدید شهر - و نه شهری جدید - سبب می‌گردد تا برای اولین بار در سازماندهی شهر ایرانی و مفهوم منطقه‌بندی شهری به کار گرفته شود. شهر کهن، مکان استقرار محلات مسلمان‌نشین و یهودی‌نشین شده و در شمال شرقی، تقاطع زاینده رود و چهار باغ قرار می‌گیرد. محلات دولت‌مداران و دولتمندان در شمال غربی تقاطع که در میانه باغات گسترده می‌شوند، محله تازه بنیاد ارامنه در جنوب غربی تقاطع سازمان داده می‌شود و محله زرتشتیان در جنوب شرقی تقاطع واقع می‌گردد. این پدیده تازه منطقه‌بندی شهری برای نخستین بار در شهر ایرانی مفهوم تمایزات اجتماعی در کل شهر را تبلور کالبدی می‌بخشد. گو اینکه قرینه‌های لازم از بازتاب تمایزات اجتماعی در کالبد و سازمان فضای شهرهای کهن و در ادوار پیشین نیز وجود می‌داشت ولی در اصفهان و در مکتب منسوب بدان این انعکاس مفهومی کاملاً نو می‌یابد.

ایجاد مجموعه‌های شهری جدید در کنار شهرهای کهن به عنوان یک دستورالعمل در همه جا به کار گرفته می‌شود و مهر و نشان مکتب اصفهان را بر شهرهای موجود می‌نهد. مجموعه گنجعلی‌خان کرمان یکی از بارزترین نشانه‌های بکارگیری مکتب اصفهان در یک پایتخت ایالتی است. گرچه میدان و مجموعه اطراف آن از نقطه نظر مقیاس به مراتب کوچکتر از میدان نقش جهان و سازمان کالبدی اطراف آن است، اما از نقطه نظر به کارگیری مفاهیم و تعریف فضایی آن دست کمی از میدان نقش جهان ندارد. مجموعه‌های بی‌شماری که در شهرها، از سوی دولت صفوی و یا صاحبان مکتب، ساخته می‌گردند سبب پیدایش زبان و گویش فنی مشخص با قواعد بیانی روشن می‌شوند تا آنجا که این گویش فنی،

دستورهای بیانی و ترکیب کلامی آن به عنوان زبان سنتی معماری و شهرسازی برای روزگاران بعد بازشناسی می‌گردد.

بارزترین ترکیب کلامی مکتب اصفهان در مجموعه‌های کالبدی - فضایی به کار گرفته شده است. بر این مبنا هر مجموعه زیستی (شهر و یا روستا) از این پس دارای یک میدان و یک مرکز ثقل^(۱۷) خواهد بود. در هر رده‌ای از سلسله مراتب مکانی، اجتماعی و اقتصادی مجموعه و یا کانون زیستی به این میدان درجه‌ای است که دولت صفوی از آن طریق خود را به جهان پیرامون می‌نماید. عناصر اصلی حکومتی و دیوانی، مذهبی و اقتصادی و ... در کناره‌های آن جای می‌گیرند. این میدان در عین حال، مکان تقاطع گذرهای اصلی و عبوری کانون نیز است. این مرکز ثقل که بنا به مورد نام‌های متفاوتی دارد، مکانی است که در آن دولت قاهر صفوی با تسلطی تام بر مبنای اقتصادی - اجتماعی و فرهنگی سیاسی به نظارت بر امور و مراقبت بر اوضاع می‌نشیند.

میدان نقش جهان قوی‌ترین و ظریف‌ترین بیان این ترکیب کلامی است. حضور مسجد بزرگ شهر (و نه جامع) آن چنان استوار و قاطع است که همه ضلع جنوبی میدان را به خود اختصاص می‌دهد و سلطه فضایی خویش را چه از طریق سردر بزرگ و مناره‌ها در زمینه نخستین و چه از طریق گنبدها و ایوان‌ها در پس زمینه بر میدان می‌گستراند. بیان دقیق و ظریف و پیچش قدرتمند مجموعه ورودی مسجد (به منظور ترکیب دو راستای طبیعی - اقلیمی و مذهبی) سبب می‌گردند که این سلطه فضایی با ترکیب احجام پر و خالی دو چندان گردند. درون مسجد، نه به عنوان یک فضای مجرد که به عنوان یک فضای شهری، تداوم و اتصال فضایی میدان با محلات و رای مسجد را فراهم می‌آورد. این ترکیب فضایی - کالبدی از این پس گویش فنی و دستور زبان قاطع مجموعه‌های یادمانی با فضاهای پیرامون خویش خواهند بود. در ضلع شمالی سردر بازار بزرگ، در عین اعلام حضور

عمارت تبلور می‌یابد. این عمارت با آن که بر آن نیست تا شکوه و جلال مسجد را تحت الشعاع قرار دهد ولی سر آن نیز ندارد که ذره‌ای از اقتدار و سلطه دولتی که بیانگر آنست را فرو گذارد. حضور مردمان و بیگانگان و نهایتاً ورود آن‌ها به مجموعه باغات و کاخ‌های سلطنتی در این عمارت پایان می‌پذیرد. بنابراین آنچه باید نشانه اقتدار باشد در این عمارت تبلور کالبدی می‌یابد. (۱۸)

بالاخره در میانه ضلع شرقی و در برابر عمارت عالی‌قاپو، مسجد شیخ لطف‌الله بی هیچ صحن و حیاط، یا شبستان‌ها و رواق‌های متعدد، آخرین کلام در تبلور کالبدی انگاره‌ها و عقاید مذهبی - معنوی و عشق و اشراق را بیان می‌دارد. بی هیچ شباهت و یا قرینه‌ای با آنچه در دیگر سوی‌های میدان واقع است و بی هیچ عظمت‌طلبی و یا تسلط‌خواهی، جبهه شرقی میدان زمینه‌ساز لازم و یا پس زمینه‌ای برای مکان‌یابی و استقرار باشکوه آن می‌گردند.

مکتب اصفهان آرمان‌های خویش را تبلور کالبدی - فضایی می‌بخشد. از این پس معماری نه در حد بناهای منفرد که در حد مجموعه‌های شهری مطرح می‌گردد. معماری شهری و ایجاد و خلق فضاهای شهری هدف اصلی شهرسازی مکتب اصفهان است، مکتبی که این نگرش در آن تولد یافته و به بار نشسته است. در این نگرش تأسیسات و تجهیزات شهری نیز با بیان معماری شهری مطرح می‌گردند: آب‌انبارها، پل‌ها، کاروانسراها، باغ‌ها، نهرها و رودخانه‌ها نه در مقیاس منفرد و مجزای خویش بلکه در مقیاس مجموعه و رده سلسله مراتبی و مکانی آن مطرح می‌گردند و ساماندهی می‌شوند. شهرسازی مکتب اصفهان بر آن است که در پهنه جهان آن روزگاران معرف اقتدار دولت صفوی باشد و براین امر توفیق می‌یابد. (۱۹) دولتی که می‌کوشد هم در مقابل درگاه و دربار دولت عثمانی و هم در مقابل دولت‌های نوخاسته اروپای آن روزگاران اقتدار خود را به منصه ظهور رساند.

روشن و صریح سازمان اقتصادی شهر در مجموعه‌ای مرکزی بی آن که در مقام برابری و یا قرینه‌سازی با ضلع جنوبی برآید با صراحت کالبدی و استقلال شکلی به محاوره گفتگوی فضایی با آن می‌نشیند و بازوهای خود را از طرفین به سوی آن گشوده و راسته‌های بازار را به سوی مسجد می‌دواند. بدین ترتیب آهنگی موزون از ترکیب حجمی و محاوره فضایی در اطراف میدان را سبب می‌گردد.

در میانه ضلع غربی عمارت عالی‌قاپو، با معماری



کاملاً متفاوت و برانگیزاننده خود تباین کامل فضایی از مجموعه پیرامونی خویش را اعلام می‌دارد، انعکاس و بازتابی روشن از تباین صریح دولت صفوی با امت و یا ملت تحت سلطه خویش در این

به تبع نگرش مجموعه سازی و معماری شهری در هر روستا و یا شهر کوچکی، هر کوی و یا برزنی و محله ای یا ناحیه ای میدانگاهی کوچک - و نه همیشه هندسی - ساخته و پرداخته می گردد. این میدانگاه مکانی است که کوچه های اصلی و گذرهای عمده به آن می رسند و از آن ره می برند. در اطراف این میدانگاه معمولاً گرمابه، مسجد و مدرسه، خانقاه و مسجد، آب انبار و بازارچه قرار می گیرد. (۲۰) در صورت وجود مزار، از آن به عنوان یکی از عناصر اصلی سازماندهی این مکان استفاده می شود. ساماندهی فضایی - کالبدی این مجموعه مرکزی بی آن که در پی بیان اقتداری باشد که میدان نقش جهان و یا گنجعلی خان تبلور کالبدی آن هستند، از همان دستور زبان و گویش فنی تبعیت می کند.

با این اعتبار، مکتب اصفهان و مبانی و مفاهیم اساسی آن را می توان به گونه زیر جمع بندی کرد: با توجه به وحدت اجتماعی کار و حضور مستقیم و همه جانبه دولت و همسانی های اجتماعی - اقتصادی در پهنه شهر و روستا و بالاخره تعریف شدن شهر در منطقه، در مکتب اصفهان، شهر در محیط پیرامونی خویش مستحیل می گردد. (۲۱) از این رو شهر در توافق کامل با طبیعت پیرامونی خویش قرار می گیرد و در توافق، همزیستی و وحدت چند سویه با روستاهای اطراف خود واقع می شود و برج و باروی آن نیز نه عنوان یک عنصر متمایز کننده شهر از روستا بلکه به عنوان حصاری برای تعریف محدوده کالبدی شهر مطرح می گردد. ناگفته نماند که در بسیاری از موارد روستاها نیز چنین حصاری را دارا هستند.

در این مکتب، رونق و آبادانی شهر نه از طریق بازسازی شهر کهن بلکه از مسیر ایجاد مجموعه های شهری جدید در کنار شهر کهن دنبال می شود. بنابراین مکتب اصفهان شهر قدیم را مورد جراحی و نوسازی قرار نمی دهد بلکه با ایجاد مجموعه های جدید و اعلام نقطه نظرهای جدید از طریق آنها جرم دگرگونی و دگردیسی را در بافت های کهن

می پراکند. آنچه در این میان اهمیت دارد بیان هماهنگی و هم آوای فضاهای شهری است.

برنامه ریزی و طراحی فضاهای شهری و به کارگیری معماری شهری برای ایجاد ابنیه، میادین و ... سبب می گردد که مکتب اصفهان به تبع جهان بینی حاکم به وحدت بیانی دست یابد: کل در یک نگاه قابل درک می گردد و مفهومی مجزا از اجزای خویش می یابد، مفهومی که نشان می دهد که کل، مجموع اجزای متشکله خویش نیست، خود معنایی دیگر دارد و مفهومی دیگر را القاء می کند. جزء نیز در مقیاس خویش کامل است و وحدت را نشانگر است. در عین آن که در ترکیب با اجزای متشابه و یا متباین، مجموعه بزرگتر و واحدی را سبب می گردد. جزء در کثرت خویش وحدت را بیان می دارد و کل در وحدت خود کثرت را نشانگر است.

جهان بینی متکی بر مفاهیم عرفانی که با تشکیل دولت صفوی بستر مادی می یابد بر آن می شود تا در شهرسازی مکتب اصفهان، آرمانشهر خویش را برپای دارد. سلسله مراتب فضایی از بزرگترین مقیاس تا کوچکترین مقیاس کالبدی به کار گرفته می شود. هر مقیاس بر آنست که بازتابی از اصل وحدت بخش جهان باشد. عالم صغیر چه در مقیاس روستا، شهر، محله، میدان، میدانچه و گذر، پرتوی از عالم کبیراست. در عین بی نظمی ظاهری، نظمی باطنی را داراست. نظم در بی نظمی. انسان به عنوان مرکز ثقل عالم صغیر در پی رسیدن به کمال مطلوب و عروج است. همان گونه که در بیان و کلام این امر به استعاره و ایجاز بیان می گردد. در بیان کالبدی و کلام فضایی نیز استعاره هابه کار گرفته می شوند. ترکیب سایه و روشن، نرم و سخت، آب و سنگ، زمین و آسمان، فشردگی و گشادگی، چم و خم، خشکی و طراوت و ... همه و همه به کار گرفته می شوند تا انسان به عنوان مرکز هستی صغیر با مرکز هستی کبیر در ارتباط واقع شود و عالم کبیر و صغیر را انعکاسی از هم ببیند. نگاهش از زمین به آسمان کشانیده شود و

بازتاب آسمان را در زمین بازبیند.

باتوجه به مراتب مذکور، آنچه هست، بازتابی از هستی مطلق است. مکتب اصفهان در شهرسازی در پی تحقق بخشیدن به اصلی است که جهان بر آن قرار دارد: اصل تعادل و توازن، تعادل فضایی و کالبدی، هماهنگی و هم‌آوایی عناصر متباین. در معرفی یک مفهوم و یا یک عنصر واحد سبب می‌گردند تا اصل تقارن و فضای متقارن در این مکتب معنایی چندان نیابد و جزء در اجزاء و ذره فضاها به کار گرفته نشود. معماری شهری و سازماندهی فضایی مکتب اصفهان پیش از پیش بر اصل تعادل و توازن می‌تند و مثال‌هایی بی‌بدیل را عرضه می‌دارد. همه عناصر یک ترکیب هنری و کلامی برای بیان این اصل به کار گرفته می‌شوند. آهنگ، تکرار، انقطاع، تداوم، یکسانی، تباین، بازگشت به آهنگ و بازآمدن به تباین، مقدمه، مؤخره، پیش درآمد، فرود ... در ماهرانه‌ترین ترکیب فضایی و بیان کالبدی چهره می‌نمایند.

مقیاس انسانی، در مفهوم مادی و عددی آن، در آمد و شد انسان از عروج به فرود و از لاهوت به ناسوت و برعکس آن رنگ می‌بازد. آنچه مطرح می‌گردد فضایی است که بتواند این آمد و شد را بیان دارد، بنابراین در مکتب اصفهان نه مقیاس بلکه فضای انسانی مطرح می‌گردد، مقیاس‌ها، اندازه‌ها، احجام، گشودگی‌ها و بسته‌شدن‌ها و ... همه بر آن می‌شوند که بیانگر این فضا باشند. مناره‌های بلند، سردرهای رفیع، بناهای مرتفع، بادگیرها و ... همه در خلق این فضاها به کار گرفته می‌شوند و هم از این روست که انسان بی‌هیچ ترس و هراسی از مقیاس، از این فضاها در می‌گذرد و در محاوره‌ای فضایی و هستی‌شناختی با آن‌ها قرار می‌گیرد. به عنوان مراکز ثقل عالم صغیر در هر نقطه‌ای از این فضا که قرار می‌گیرد، مرکزیت به آن‌جا باز می‌گردد و منظری دیگر در مقابل او گشوده می‌شود. مرکزیت هندسی در مقابل مرکزیت آرمانی رنگ می‌بازد. همان گونه که دز مقیاسی دیگر و در فضایی گسترده‌تر مرکزیت شهر در سبک اصفهان

بیش از آن که یک مرکزیت هندسی باشد، مرکزی عقیدتی، سیاسی و اجتماعی فرهنگی است.

با بکارگیری مفهوم "عالم همه منظر اوست" مکتب اصفهان در شهرسازی، از ایجاد نقطه گریز دید و توجه تام و تمام به یک نقطه حذر می‌کند. در مقابل هر نقطه‌ای از استقرار، منظره‌ای گشوده می‌شود و به فراخور مقیاس و سلسله مراتب مکانی، عناصر متفاوت و در ترکیب فضایی با یکدیگر قرار می‌گیرند و در میانه خویش روزنه‌ای را برای عبور از موجود به مستور باز می‌گذارند. انکشاف فضا، از این به آن در گذشتن و در این شدن، نه این و نه آن بودن، اصلی مفهوم می‌است که از ذره فضا تا کلان فضای این مکتب رخساره می‌نماید. فضا در هر نقطه‌ای محصور می‌گردد. انسان را در خود می‌گیرد و از نقطه‌ای حساس او را به دیگر فضا رهنمون می‌شود. سیالیت و تداوم فضایی از دیگر مفاهیمی هستند که در این سبک به کار گرفته می‌شوند.

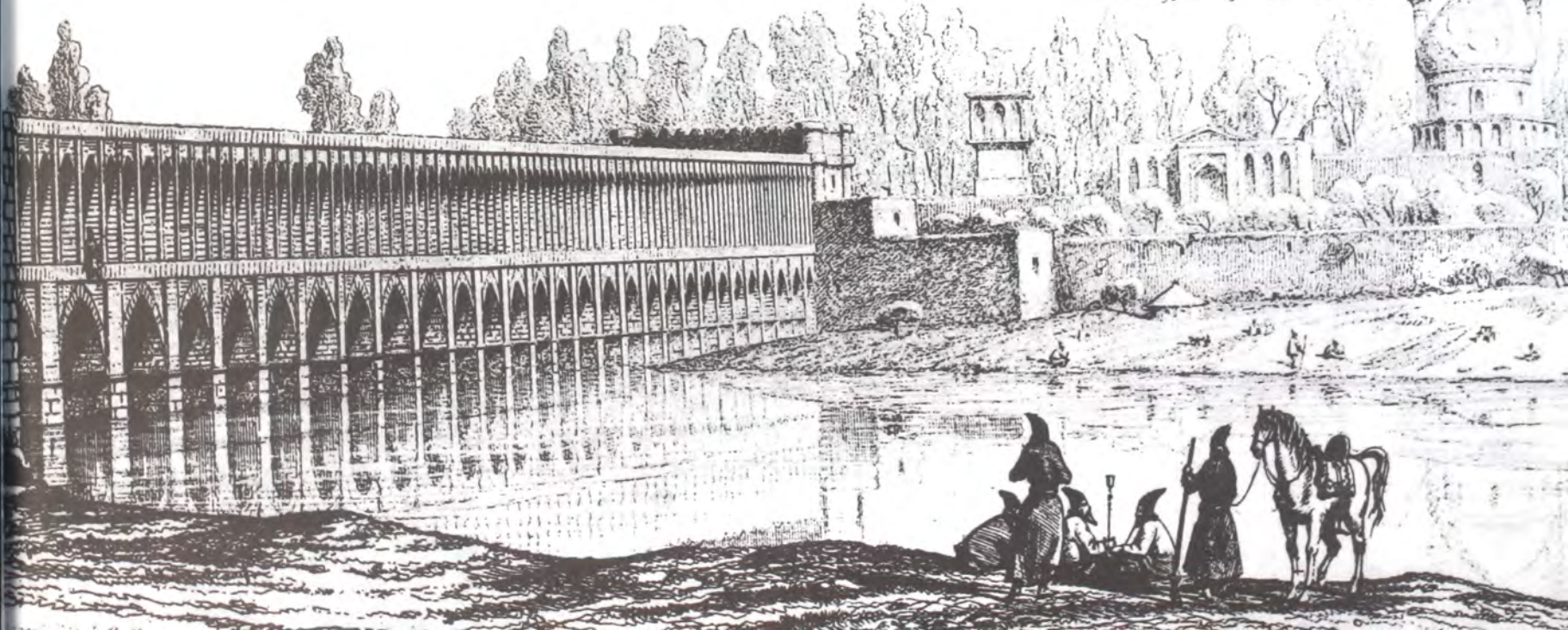
مکتب اصفهان بی‌آن که در پی ساختن و برپایی بناهای یادمانی باشد، خود به یادمان تبدیل می‌گردد. با پرهیز از ایجاد فضاهای مسلط و بناهای سلطه‌گر این مکتب موفق به ایجاد بناها و مجموعه‌های باشکوهی می‌شود که سخت مردم‌وارند. در گفتگو با مردمان قرار می‌گیرند از آنان هویت می‌یابند و به آنها هویت می‌بخشند.

با چنین مفاهیمی ذهنی و با چنان مصادیق عینی، مکتب اصفهان را می‌توان به عنوان اولین مکتب در سیر تحول شهرگرایی، شهرنشینی و شهرسازی تا قبل از شروع دوران معاصر بازشناخت. این مکتب حتی بعد از سقوط دولت صفوی و ایلغارهایی که سراسر قرن دوازدهم هجری (قرن هجدهم نوزدهم میلادی) در ایران جریان می‌یابند، جرم و خمیر مایه خود را حفظ کرده و بنا به مورد و در هر زمان آسایشی از نو چهره می‌نماید. شیراز، بوشهر، اصفهان و ... در دوره حکومت نادرشاه و حکومت زند مثال‌های بارز این امر هستند. ●

- ۱-ر.ک. به: حسین نصر، مکتب اصفهان، تاریخ فلسفه در اسلام، جلد دوم، به کوشش میان محمد شریف، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ اول، تهران، ۱۳۶۵
- ۲-ر.ک. به والتر هیتس. تشکیل اولین دولت ملی در ایران و همچنین، کمپفر، انگلبرت، سفرنامه کمپفر، ترجمه کیکاووس جهاناداری، تهران، خوارزمی، ۱۳۶۰
- ۳-ایضاً همان مأخذ.
- ۴-رجوع کنید شرلی، سفرنامه برادران شرلی، ترجمه آوانس، منوچهری. تهران، ۱۳۵۷ و ژان شاردن، سفرنامه شاردن، ترجمه حسن عریضی، (بخش اصفهان). تهران، نگاه، ۱۳۶۲، سفرنامه کمپفر مأخذ قبلی و نظام‌الدین مجید شبانی، تشکیل شاهنشاهی صفویه. تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۶
- ۵-مالک و زارع، مأخذ یاد شده.
- ۶-مالک و زارع، مأخذ یاد شده.
- ۷-ر.ک. سفرنامه برادران شرلی و هم‌چنین سفرنامه شاردن، مأخذ یاد شده.
- ۸-ر.ک. شاردن، مأخذ یاد شده و هم‌چنین نصرالله فلسفی، زندگانی شاه‌عباس اول. تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۳۲ و عالم‌آرای صفوی به کوشش یدانه شکری تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۰

- ۹-مینورسکی، سازمان اداری حکومت صفوی، ترجمه مسعود رجب‌نیا، حواشی محمد دبیرسیاقی. تهران، زواری، ۱۳۳۴
- ۱۰-سفرنامه تاورنیه، ترجمه ابوتراب نوری ... اصفهان به دو محله حیدری و نعمتی منقسم است و صف اهالی شهر به دو دسته تقسیم و با هم ستیزه دارند و مانند غالب شهرها و روستاهای ایران، پشتیبانی روستاییان از هم‌کیشان خود به هنگام نبردهای خیابانی و محله‌ای بعد تازه و جالبی به مخاصمت مذهبی می‌دهد و ...
- ۱۱-ر.ک. شاردن، همان مأخذ. کمپفر مأخذ یاد شده و دیگر سفرنامه‌های این عصر.
- ۱۲-ر.ک. شاردن، مأخذ یاد شده.
- ۱۳-ر.ک. سفرنامه تارونیه و مأخذ قبلی، ژان باتیست تاورنیه، سفرنامه تاورنیه، ترجمه ابوتراب نوری، حواشی از حمید شیرازی. اصفهان، تأیید ۱۳۶۶
- ۱۴-ر.ک. تشکیل اولین دولت ملی در ایران، مأخذ یاد شده ...
- ۱۵-شاه اسمعیل صفوی نوه اوزون حسن است و بعد از مرگ پدر در اردوگاه اوزون حسن بزرگ می‌شود.
- ۱۶-ر.ک. حسین کریمان، تهران و ... و هم‌چنین

- سیدمحسن حبیبی، دولت و تهران (۱۳۰۴ تا ۱۳۲۰)، مجله محیط شناسی، شماره ۱۵، موسسه مطالعات محیط زیست، دانشگاه تهران، ۱۳۶۹
- ۱۷-ر.ک. سفرنامه شاردن، همان مأخذ قبلی و توصیفاتی که از شکل‌گیری دولت صفویان و سبک‌شناسی اصفهان به دست می‌دهد. هم‌چنین ر.ک. به سفرنامه کمپفر، تارونیه و ...
- ۱۸-دقت هندسی و تعریف تناسب فضایی در میدان نقش جهان (ساخته و پرداخته مولانا علی‌اکبر اصفهانی) را می‌توان بی‌هیچ تردیدی با دقت هندسی و تناسب فضایی مطروحه در دوره رنسانس و بعد از آن در خلق سازمان فضایی میدانی و فضاهای شهری (ساخته و پرداخته صاحب کلامانی چون لئوناردو داوینچی و میک‌آنژ و ...) مقایسه کرد.
- ۱۹-در سبک اصفهان وجود میدان یا مرکز ثقل به معنای مرکزیت هندسی - آن چنان که در دوره رنسانس و سپس باروک دیده می‌شود - مطرح نیست.
- ۲۰-ر.ک. به سفرنامه شاردن، مأخذ قبلی، کمپفر، مأخذ قبلی، تارونیه مأخذ قبلی و ...
- ۲۱-ر.ک. شاردن مأخذ پیشین، کمپفر، مأخذ پیشین و هم‌چنین ...



- ۱- اورسل، ارنست : سفرنامه اورسل، ترجمه علی اصغر سعیدی. تهران، زوار، ۱۳۵۳
- ۲- پیرنیا، محمدکریم : سبک‌شناسی معماری ایران، مجله باستان‌شناسی و هنر ایران، شماره ۱، اداره کل باستان‌شناسی، ۱۳۴۷
- ۳- پیرنیا، محمدکریم : بازار، مجله باستان‌شناسی و هنر ایران، شماره ۳، اداره کل باستان‌شناسی، ۱۳۴۸
- ۴- تاورنیه، ژان باتیست : سفرنامه تاورنیه، ترجمه ابوتراب نوری، حواشی از حمید شیرانی، اصفهان، تابید، ۱۳۳۶
- ۵- تحویلدار، میرزا حسن خان : جغرافیای اصفهان، به کوشش منوچهر ستوده. تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۲
- ۶- حبیبی، سید محسن : دولت و تهران (۱۳۰۴-۱۳۲۰)، مجله محیط‌شناسی، شماره ۱۵، مؤسسه مطالعات محیط زیست، ۱۳۶۹
- ۷- دروویل، گاسپار : سفرنامه دروویل، ترجمه جواد محبی. تهران، گوتنبرگ، ۱۳۴۸
- ۸- شاردن، ژان : سفرنامه شاردن، ترجمه حسن عریضی. تهران، نگاه، ۱۳۵۷
- ۹- شرلی : سفرنامه برادران شرلی، ترجمه آوانش منوچهری. تهران، بی‌جا، ۱۳۵۷
- ۱۰- فلاندن، اوژن : سفرنامه فلاندن، ترجمه نورصادقی. تهران، اشراقی، ۱۳۵۶
- ۱۱- فلسفی، نصراله : زندگانی شاه عباس اول. تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۳۲
- ۱۲- شکری، یداله : عالم آرای صفوی. تهران، بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۵۰
- ۱۳- کریمان، حسین : تهران در گذشته و حال. تهران، دانشگاه ملی، ۱۳۵۳
- ۱۴- کمپفر، انگلبرت : سفرنامه کمپفر، ترجمه کیکاووس جهانگیری. تهران، خوارزمی، ۱۳۶۰
- ۱۵- لمبتون، آن : مالک و زارع در ایران، ترجمه منوچهر امیری. تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، ۱۳۶۲
- ۱۶- مجیر شیبانی، نظام‌الدین : تشکیلات شاهنشاهی صفویه. تهران، دانشگاه تهران، ۱۳۴۶
- ۱۷- مینورسکی، و : سازمان اداری حکومت صفویه، ترجمه مسعود رجب‌نیا، حواشی محمود دبیرسیاقی. تهران، زوار، ۱۳۳۴
- ۱۸- هیتس، والتر : تشکیل اولین دولت ملی در ایران، ترجمه کیکاووس جهانگیری. تهران، انتشارات خوارزمی، ۱۳۶۸

* مقاله "مکتب اصفهان اعتلاء و ارتقاء مفهوم دولت" نوشته آقای دکتر سیدمحسن حبیبی از اعضای هیئت تحریریه نشریه علمی پژوهشی معماری و شهرسازی صفه است که در کنگره تاریخ معماری و شهرسازی ایران در ارگ بم در تاریخ ۱۲-۷ اسفندماه ۱۳۷۴ ارایه شده بود و پس از بازنگری و تغییرات در این شماره از نشریه به چاپ رسیده است.



